

متن پرسش

بسم الله الرحمن الرحيم سلام و عرض ادب خدمت استاد عزیز، این روزها همه چیز ما را به اندیشیدن می‌خواند و همه چیز تأمل برانگیز است... داشتم به بعثت مردم می‌اندیشیدم. اول اینکه آیا این بعثت برای همه‌ی مردم است یا برای آنان که در انتظار راهی بودند و در کوران حوادث این تاریخ چشم به راه حضوری و حیاتی و خدمتی بودند؟ گویا حتی این بعثت مراتبی دارد، مثلاً حس می‌کنم تا وقتی در نسبت با هم و با ایمان و امید و وحدتی که امام شهیدمان ما را رهنمون داد و برای تعالی ایران امام رضایی قوی و آزاد از خویشتن خویش چون قطره‌ای افتاده در بیکرانه دریای انقلاب اسلامی هستیم در این بعثتیم و دیگر بحث فرد و جمع نیست، ما امت شده‌ایم و وجودمان برانگیخته شده و در عزم و اراده‌ای خدایی خویش را سپرده‌ایم و اراده‌مان جز اراده او نیست... نشانه‌اش احوال تجمعات و احوال تشیع شهدا و مراسمات پی در پی و نحوه حضور مردم است... و البته زبان‌هایی که گاهی در قالب شعار و شعر و گاهی حرف‌هایی بسیار ساده با زبان عامیانه مردم بیان می‌شود... حتی گاه به اینکه بعثت امری است امی‌وار نه امری علمی می‌اندیشم... یعنی هرکس در فقر و طلب بیشتری است و دلسوزی جدی‌تری دارد، بیشتر بهره‌مند است... خلاصه جای صحبت بسیار است... امیدوارم فرصت گفتگویی فراهم شود... پیرو یک گفتگوی کوتاه با دوست اهل تفکری اینگونه به زبانم جاری شد: آری، هر بعثتی با اِقرایی همراه است، و حال در چه صورتی این گفتی که به صحنه آمده است دچار گشتل نمی‌شود یا در قاب بُرده نمی‌شود؟! مثالی می‌زنم تا بتوانم سؤالم را مطرح کنم طلبی غرب را فرا گرفته بود که می‌خواست با آن حق را در طبیعت رؤیت کند، گویا این طلب برایش بعثتی بود، حالا این بعثت به جایی رسید که نفس اماره به صحنه آمد و به جای اینکه با طبیعت مواجه شود خواست طبیعت را در تسخیر خود در آورد و شد آنچه که دیگر آب را آب نمی‌بینیم و آن را نیروگاه می‌بینیم و درخت را درخت نمی‌بینیم و الوار و چوب می‌بینیم و دیگر حقیقت را با طبیعت نمی‌بینیم. حال عرض بنده اینجاست، اتفاق عظیم بعثت مردم پیش آمده است و یک عده می‌خواهند آن را به چنگ بکشند و به دست آورند، در حالی که پدیده بعثت مردم در دست نمی‌آید، و به خاطر همین خیلی سعی می‌کنند بقیه را با خود همراه کنند. می‌خواهند آن را مصادره به مطلوب خودشان کنند و جالب آن است که مردم دلزده می‌شوند، یعنی به قول دوستی نفسانیت افراد تو ذوق می‌زند، احوال نفسانی‌شان پیداست و آزار دهنده است و حتی مردم می‌خواهند که با این‌ها یک جوری برخورد بشود متوجه شوند و دست بردارند. آری امت مبعوث شده خواهان حفظ و تعالی بخشیدن بعثت خویش است. آیا شعارها و حرف‌هایی که زده می‌شود همه از جنس بعثت است؟ یا بر اساس زاینده‌های ذهن

قبلی ماست؟ کدام زبان، زبان بعثت است و صاحب اثر و کدام نه؟! کدام اِقرأ از بالاست و از بُعد حقی ماست و کدام از پایین و بُعد نفسانی ماست؟ دوم اینکه گویا تاریخ انقلاب اسلامی، تاریخ و وقت بعثت‌هاست، بعثت‌های فردی بسیار دیده‌ایم، حتی اربعین هم گویا بعثت است، آن هم بعثت مردم اما این بعثت، بعثت عجیبی است، عجیب و پرسوز و بشارت آور، صراط همین جاست، کجایند منتظران تاریخ؟ کجایند شهدای عزیز تاریخ از صدر تا اکنون؟ البته همه حاضرند در تمام این لحظات باشکوه و چرخانندگان همه این میدان‌ها آنان‌ند. ان شاء الله بینا تر و شنواتر و بصیرتر و عاقل‌تر شویم تا بیشترین بهره را از این ایام ببریم. ان شاء الله زبان آوینی‌ها گشوده شود و جان‌های آزادگان جهان بهره‌مند. التماس دعا

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در مورد بعثت مردم حتی شهید مطهری عزیز می‌فرمایند: «وقتی کسی مبعوث میشه، از درون خودش اون ماموریت رو پیدا میکنه و انگیزه میشه. یک انقلاب روحی و درونی در خودش ایجاد میشه که حرکت ایجاد میکنه.» و البته این نوع بعثت، نسبتی است که انسان با حضور تاریخی‌اش در انقلاب اسلامی برایش به ظهور می‌آید و لذا اگر انسان توانست خود را در فرهنگ «مقاومت» معنا کند و زندگی را ماورای زنده‌بودن و یا شهیدشدن احساس نماید، در بودن خود منور به اِشراقی می‌شود که یا شهید آوینی است و یا شهید عماد مغنیه و یا شهید حاج قاسم سلیمانی، و از همه مهم‌تر رهبر شهیدمان. زیرا در معرض نفحات اَیام دهر خود قرار گرفته‌اند که رسول خدا «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» از آن خبر دادند و فرمودند: «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامٍ دَهْرَكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا». این است معنای حضور هنرمندانه در این تاریخ. زیرا همان‌طور که فرموده‌اید چشم به راه حضور و حیاتی بودند و البته این «بعثت»، حضور در یک تاریخ است در دل مردمی که اَمّت شده‌اند با هویتی که «آزمودم عقل دور اندیش را / بعد از آن دیوانه سازم خویش را». این نوع جنون، یعنی آزاد از حساب‌گری‌های عقل فضولی. در عرایضی که با «رادیو وارستگی» شد متذکر آن شدیم
https://eitaa.com/varastegi_ir/۲۲۱۹

این‌جا است که در همان فضای «امی‌بودن» ندایی به گوش می‌رسد و گفتنی آغاز می‌شود که با آن گفتن، تولدی در میدان تاریخی که در آن حاضر شده‌ایم به ظهور می‌آید و هر «گفتنی»، تولدی را. یعنی «امرِ قُلْ زان آمدت کی راستین / کم نخواهد شد، بگو دریاست این». و این است معجزه «اِقرأ» که با آخرین پیامبر که صلوات خدا بر او باد، آغاز و گشوده شد و چه اندازه جای تأسف است که با سقیفه، آری! با سقیفه ادعای «حسبنا کتاب الله» مطرح شد و این یعنی سقیفه و این یعنی بن‌بست، و این یعنی مولایمان علی «علیه‌السلام» که حکایت عدم جدایی از کتاب الله بود، به حاشیه رفت، و این یعنی لیبرالیسم و روشنفکری غرب‌زده که همه تلاشش آن بود تا ندای عزیز دلمان را نشنوند. به امید آن‌که سید علی شهید را به حاشیه برد، آن مردی که به گفته فرزند حکیم‌اش او را «نیز قدرت خلق معانی از

طریق ساخت به هنگام واژگان و ترکیب‌های بدیعی که هر یک انبوهی از معانی را خلق و حمل می‌کرد» داشت. و این یعنی گفتن‌هایی که گفتنی نبود، هرچند که تحجّر و تعصب، بخواهند امام شهیدمان را به گفته جنابعالی، مصادره به مطلوب بکنند. چه اندازه رهبر شهید ما از اینان نیز دور و دورتر بودند و به آن بانویی که نمی‌دانست کشف حجاب او به جهت حیلۀ دشمن است، نزدیک و نزدیک تر بود.

آری! بعثتی ظهور کرده ولی «هنوز نه!» از آن جهت که «صراط» است و همواره باید از حضرت پروردگار بخواهیم «اهدنا الصراط المستقیم» تا زبانی گشوده شود و آن زبان، متذکر «تبعیت از رهبری» و «تأکید بر انسجام داخلی» و «حضور مردم در میدان‌ها» باشد با ادبیاتی آوینی‌گونه. موفق باشید